

مسئولیت دولت‌ها در قبال جنایت علیه مسلمانان روهینگیا در حقوق بین الملل تحت تاثیر رقابت‌های ژئوپولیتیکی

هادی نجاری

دانشجوی دکتری، حقوق بین الملل، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

علی پورقصاب امیری^۱

استادیار، گروه حقوق بین الملل، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

حسن سلیمانی

استادیار، گروه حقوق بین الملل، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

احمدرضا بهنیا فر

استادیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۱۲ تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۳

چکیده

یکی از بزرگترین فجایع انسانی، در دو دهه اول قرن بیست و یکم در ایالت راخین میانمار و نسبت به مسلمانان روهینگیا اتفاق افتاد. پاکسازی قومی، نسل کشی، جرایم علیه بشریت و هر عنوان مشابه دیگری که به نوعی جلوه‌ای از نقض حقوق بشر محسوب شود، در قبال مسلمانان روهینگیا حادث شد. سوال اصلی این مقاله آن است که مسولیت دولت‌های در قبال این فجایع چه بود و چرا به جز محدودی کشورهای ریز قدرت، ابر قدرتی چون ایالات متحده آمریکا به طور جدی به این مساله نقض فاحش حقوق بشر ورود نمی کند؟ فرضیه مقاله که به روش توصیفی-تحلیلی بررسی شد، آن است که ایالات متحده آمریکا تحت تاثیر ملاحظات ژئوپولیتیکی چون نزدیکی چین به دولت میانمار نسبت به فجایع انسانی در این کشور فقط به اظهار نظر شفاهی، صدور بیانیه، و نهایتاً صدور قطعنامه‌ای توصیه‌ای بسنده کرده است. این درحالیست که انتظار میرفت ایالات متحده بر اساس اصل مسولیت بین المللی حمایت، مداخله بشر دوستانه را در میانمار در دستور کار قرار میداد. تعاض رفتاری موجود نسبت به این نقض فاحش حقوق بشر ناشی از اعمال فشار قدرتهای بزرگ است. یافته‌های مقاله نشان داد که برخورد ایالات متحده آمریکا نسبت به نقض حقوق بشر در کشورهای مختلف تابع استانداردهای دوگانه است. خوشبینانه ترین حالت آن است که گفته شود قدرتهای بزرگ مانع عمده‌ای در جلوگیری از عملکرد مؤثر و مستقل نهادهای بین المللی بر اساس قوانین موجود در برخورد با دولتهای ناقض حقوق بشر می شوند.

کلمات کلیدی: مسولیت دولتها، نقض حقوق بشر، ژئوپولیتیک، میانمار، مسولیت حمایت

بیان مساله

اقلیت قومی روهینگیا، مسلمانانی هستند که ریشه‌های اجدادی و پیوندهای فرهنگی آنها در ایالت آراکان (راخین) کشور میانمار (برمه) و در امتداد مرزهای میانمار و بنگلادش قرار دارد. مسلمانان روهینگیا پیش از استقلال کشور میانمار از استعمار بریتانیا، در سال ۱۹۴۸ میلادی و حتی پیش از دوره ی استعمار در ایالت رخاین ساکن بوده اند. در واقع، ایالت رخاین در کشور میانمار منزلگاه اجدادی مسلمانان روهینگیا بوده است. لکن، بودائیان ملی گرای افراطی شدیداً این دیدگاه را رد می کنند و مردم روهینگیا را مهاجران غیرقانونی می دانند که در طول حکومت بریتانیا بر برمه یا پس از استقلال برمه و پاکستان، به ترتیب در سال ۱۹۴۸ و ۱۹۴۷، از بنگال شرقی به رخاین مهاجرت کرده اند. تاریخ مدون و قوانین رسمی دولت برمه مؤید این دیدگاه است، دیدگاهی که مدعی است مردم روهینگیا جایی در تاریخ میانمار ندارند و مردم روهینگیا را از فهرست ۱۳۵ گروه قومی میانمار که در قانون اساسی و قانون تابعیت توسط دولت به رسمیت شناخته شده اند، خط می زند

اگرچه اختلافهای شدیدی درباره میزان جمعیت مسلمانان در میانمار وجود دارد، لکن با توجه به آمارهای اختلافی، به نظر می رسد در کشور میانمار دستکم نزدیک به دو میلیون نفر مسلمان وجود دارد. امروزه، کل جمعیت مسلمانان روهینگیا در ایالت رخاین تقریباً بیش از یک میلیون نفر است که اکثرشان در سه بخش شهری ایالت رخاین شمالی زندگی می کنند و فاقد تابعیت هستند. از زمان خشونت‌های سال ۲۰۱۷، بیش از یکصد و چهل هزار نفر در سطح ایالت رخاین در اردوگاهها آواره شده اند که اکثرشان از مسلمانان روهینگیا هستند. سازمان ملل متحد تقریباً سی و شش هزار نفر از مسلمانان روهینگیا و سایر جوامع مسلمان ایالت رخاین را واقعاً آسیب پذیر و نیازمند کمکهای انساندوستانه ی فوری می داند^۱. طی چندین دهه گذشته تاکنون، دولت میانمار برای بیرون راندن مسلمانان روهینگیا از کشور یا انتقال آنها به اردوگاههایی که دور از خانه‌هایشان قرار دارند تلاش نموده و هنوز نگرانی‌های جدی در خصوص اینکه دولت برمه درصدد است تا جمعیت بودائیان و مسلمانان را از هم جدا کند و بدینوسیله پاکسازی قومی مسلمان روهینگیا را از ایالت آراکان تسهیل نماید وجود دارد^۲. امروزه و حتی در آینده دور و نزدیک، غیر محتمل است که هرجا از مفاهیمی مثل نسل کشی، جنایت علیه بشریت، پاکسازی قومی، نقض حقوق بشر، و... سخن به میان آید و نامی از کشتار مسلمانان روهینگیا در میانمار برده نشود. در خشونت‌هایی که توسط نیروهای نظامی میانمار در مراحل مختلف علیه اقلیت قومی و دینی روهینگیا اعمال شده، تقریباً مصادیق تمام مفاهیم یاد شده هویدا است. قتل عام انسانهای بیگناه با ادوات مختلف از زنده سوزاندن در آتش تا زنده به گور کردن، از کشتن با سلاح گرم و سرد تا ریختن به دریا، و در همه سنین از نوزاد چند روزه تا پیرمرد سالخورده، و از همه جنس شامل زن و مرد و... در اواخر سال ۲۰۱۷ تقریباً از یک میلیون روهینگیا یی مستقر در ایالت راخین در میانمار هیچ اثری باقی نمانده بود. مسلمانان این ایالت یا کشته شدند و یا در قالب بزرگترین پناهندگی جهان به کشور بنگلادش یا کشورهای آسیای جنوب شرقی پناهنده شدند. عده معدودی که در محل باقی مانده اند، مشمول جابجاییهای داخلی شدند. بدین ترتیب یکی از بزرگترین پاکسازیهای قومی و نسل کشی و جنایت علیه بشریت در دهه دوم قرن بیست

^۱ United Nations Office For The Coordination Of Humanitarian Affaires 2013: 3-4.

^۲ . Human Rights Watch 2013: 16-17

و یکم و در کشور میانمار اتفاق افتاده است؛ این چیزی است که اسناد متعدد گروه‌های مستقل حقوق بشری، گزارشات کمیسر عالی سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر، گزارشات متعدد دولت‌ها و سازمانهای غیردولتی نیز آن را تأیید میکند. این اتفاقات نقض فاحش تعهدات داخلی و مسئولیت بین‌المللی یک دولت در چارچوب موازین آمره بین‌المللی است.

نظر به اینکه کشتار و کوچ اجباری و تجاوز به زنان، مصادره زمینها، منع تردد، آزار و شکنجه زنان و کودکان، محرومیت از تحصیل اقلیت مسلمانان روهینگیا و نفوذ نظامیان در ساختار میانمار و عدم قانون در خصوص حمایت از اقلیت روهینگیا در میانمار و ناتوانی دولت حاکمه از یک سو، و ضعف نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای و دولت‌های مدعی حافظ حقوق بشر از دیگر سو در مهار بحران مذکور، موجبات نقض حقوق بشر بر علیه اقلیت روهینگیا را موجب شده است، که این مسئله منجر به یک بحران بین‌المللی گردیده، لذا برای بررسی دقیق‌تر و نقش هر یک از کنشگران بحران مورد اشاره، نیازمند توجه به موضوع در اسناد حقوقی بین‌المللی و منطقه‌ای و چرایی بی‌توجهی قدرتهای مدعی حفاظت از حقوق بشر به اسناد مرتبط با حقوق بین‌الملل در ارتباط با مسلمانان روهینگیا می‌باشد. بر این اساس در این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی به دنبال چرایی عدم حساسیت و بی‌توجهی قدرتهایی چون ایالات متحده آمریکا نسبت به نقض فاحش حقوق بشر در کشور میانمار هستیم.

مبانی نظری پژوهش

اصل مسئولیت بین‌المللی حمایت

بر اساس نظریه بین‌المللی حمایت، «حاکمیت دولتها» به مفهوم کنترل مردم و یا اعمال اقتدار سخت نسبت به مردم نیست، بلکه به معنای مسئولیت دولتها در مقابل مردم است. این برداشت از حاکمیت، نوعی تغییر محتوایی در مفهوم حاکمیت است؛ زیرا که در این حالت، حاکمیت دلالت بر مسئولیت دولت در حمایت از شهروندان خود در موارد نقض حقوق بشر دارد (ICISS Report 2001: 1.35-2.15).

از نظر کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت (ICISS) حاکمیت به مفهوم مسئولیت دولت، دارای دو مرحله است: ۱- مسئولیت اولیه حمایت از شهروندان که به عهده دولت واگذار شده است. ۲- مرحله دوم آن است که اگر دولتی در ادای این وظیفه قصور کند، یا قادر و مایل به تحقق مسئولیت ناشی از حاکمیت خود نباشد، مسئولیت به عهده جامعه بین‌المللی گذارده میشود که بجای او عمل کند. (Report ICISS ۲۹،۲) بر طبق این فرض مداخله بشر دوستانه با اصل حاکمیت در تقابل و تضاد نبوده، بلکه مکمل آن است. در واقع «مسئولیت بین‌المللی حمایت» تحمیل دو تعهد است: یکی تعهد دولت به طور انفرادی و دیگر تعهد جامعه جهانی به طور دسته‌جمعی. (140، sadeghi, 1392). شورای امنیت برای نخستین بار طی قطعنامه ۱۶۷۴ در مورد حمایت از غیر نظامیان در مخاصمات مسلحانه، دیدگاه دکترین مسئولیت حمایت را که در بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ سند نهایی اجلاس جهانی ۲۰۰۵ مطرح شده بود، تثبیت کرد. پاراگراف ۱۳۸ سند نهایی اجلاس جهانی ۲۰۰۵ اشعار میدارد که هر دولتی به طور انفرادی مسئولیت حفظ و حمایت از شهروندانش در مقابل کشتار جمعی، جنایات جنگی، پاکسازی قومی و جنایات علیه بشریت را برعهده دارد و مسئولیت جامعه جهانی در این مرحله کمک به دولتها برای انجام مسئولیت است. متعاقب

آن، پاراگراف ۱۳۹ تأکید میکند که جامعه جهانی از طریق سازمان ملل متحد دارای مسئولیت است که با استفاده از راه‌های مسالمت آمیز و دیپلماتیک از مردم در مقابل نسل کشی، جنایات جنگی، پاکسازی قومی و جنایات علیه بشریت حمایت کند و آماده اقدام جمعی و به موقع از طریق شورای امنیت مطابق فصل ۷ منشور و همکاری با سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای تحت فصل ۸ منشور باشد. (G. A. Res /60/1/2005... در همین قطعنامه، شورای امنیت از کشورها درخواست کرد افرادی را که در داخل مرزهایشان مرتکب جنایت جنگی، نسل کشی، و جنایت علیه بشریت و نقض حقوق بشر دوستانه گردیده‌اند، مورد تعقیب و مجازات قرار دهند. (Jabari : 1390 :220) بانکی مون دبیر کل وقت سازمان ملل در تفسیر اصل مسئولیت بین‌المللی حمایت معتقد است: هر دولتی موظف است تا امنیت مردم خود را فراهم کند و از آنها در برابر نسل کشی، جنایت جنگی و جرائم علیه بشریت حفاظت کند. زمانی که یک دولت فاقد اهلیت برای محافظت از شهروندانش در برابر این جرایم باشد، جامعه بین‌المللی مسئولیت ارائه کمک را بر عهده دارند. اگر شواهد قانع‌کننده‌ای دال بر این وجود داشته باشد که یک دولت توان حفاظت از شهروندانش را در برابر جرایم ندارد، جامعه بین‌المللی باید به موقع و با شیوهای قاطع - اقدامات صلح آمیز و یا قهری - پاسخ دهد. بعبارت دیگر از دید دبیر کل وقت سازمان ملل، ایده کلی دکتین مسئولیت حمایت به اشتراک گذاشتن مسئولیت دولت و جامعه بین‌المللی برای حمایت از مردم بوده و بر سه ستون استوار است :

- مسئولیت دولت برای محافظت از جمعیت خود در برابر جنایات جدی.

- تعهد بین‌المللی جامعه جهانی متشکل از دولت‌ها، سازمان‌های منطقه‌ای، و بخش خصوصی جهت حمایت و پشتیبانی از دولت برای انجام وظایفش.

- پاسخ به موقع و قاطع جامعه بین‌المللی به دولتی که نتواند و یا نخواهد مسئولیت خود را در قبال مردمش را انجام دهد. ظهور دکتین مسئولیت حمایت به جامعه بین‌المللی حق قانونی برای جلوگیری از جرایم خشن را میدهد. این حق فقط زمانی بکار گرفته می‌شود که اول موارد بدیهی در انجام جنایت وجود داشته باشد دوم اقدامات مسالمت آمیز برای جلوگیری از خشونت راه به جایی نبرد. در چنین شرایطی شورای امنیت میتواند به موجب فصل هفتم منشور به زور متوسل شود. (Haghseresht, 1395:29-30). از زمان ظهور و تحول اصل مسئولیت حمایت در دهه اول قرن جدید، این اصل در قطعنامه‌های متعدد مجمع عمومی و شورای امنیت ملل متحد (۱۶۷۴، ۱۸۹۴، ۱۷۰۶، ۱۹۷۰، ۱۹۷۳، ۱۹۷۵، ۱۹۹۶، ۲۰۱۴، ۲۱۴۹، ۲۱۵۰) مورد استناد قرار گرفت.

ژئوپولیتیک

شناخت جهان سیاست تخصصی است که می‌تواند در چند رشته علمی مانند علوم سیاسی، جغرافیای سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی و غیره پی‌گیری شود، اما شناخت سیاست جهانی کار تخصصی رشته‌ای دانشگاهی است که می‌رود در چارچوب "علم ژئوپولیتیک" خود نمائی کند. شایان اهمیت زیادی است که توجه کنیم شناخت سیاسی جهان با آنچه در مبحث "روابط بین‌الملل" جاری است، دارای تفاوت‌های اساسی است.

ژئوپولیتیک را در نگاهی کلی می‌توان عبارت از مطالعه "اثرگذاری عوامل جغرافیایی بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی صاحبان قدرت" دانست: مانند ارزیابی نقش عوارض طبیعی و موقعیت‌های جغرافیایی و منابع طبیعی در برنامه‌ریزی‌های مربوط به پیشبرد اهداف سیاسی. به گفته دیگر، در حالی که جغرافیای سیاسی از نقش آفرینی‌های سیاسی

- محیطی در چارچوب "کشور" سخن دارد، ژئوپولیتیک از نقش آفرینی‌های سیاسی - محیطی در چارچوب مفهوم "قدرت" سخن می‌گوید. به این ترتیب، ژئوپولیتیک عبارت است از "مطالعه روابط همکاری یا رقابتی میان قدرت‌ها بر اساس امکاناتی که محیط جغرافیایی در اختیار هر یک می‌گذارد، یا امکاناتی که هر یک از قدرت‌ها در رقابت با دیگری می‌تواند از محیط دریافت کند". از سوی دیگر در این رابطه باید توجه داشت: در حالی که دانش "روابط بین الملل" روابط میان *states* = کشورها را در چارچوب ارتباط دولت‌ها، به نمایندگی از طرف ملت‌ها *nations* مطالعه می‌کند، ژئوپولیتیک روابط رقابتی میان قدرت‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهد و تفاوت میان این دو فراوان است. یک "قدرت" می‌تواند یک کشور باشد، مانند ایالات متحده آمریکا، و یک قدرت می‌تواند از مجموعه چند کشور پدید آید مانند اتحادیه اروپا یا سازمان "اوپک" در دهه ۱۹۷۰. همچنین، در حالی که میدان مطالعه روابط بین الملل محدود به روابط تک به تک یا چند به چند برخی از ملت‌ها با هم می‌شود که گاه می‌تواند، در نتیجه یک سلسله قول و قرارها یا قراردادهای، تحت "نظم" یا نظام ویژه منطقه‌ای در آید، ژئوپولیتیک سخن از مطالعه روابط رقابتی قدرت‌ها در سطح جهانی یا منطقه‌ای دارد و رقابت‌های قدرتی نمی‌تواند تابع هیچ گونه "نظمی" در جهان باشد، به ویژه هنگامی که توجه شود، "نظم" در جامعه سیاسی حاصل اجرای قانون است. به این ترتیب، در حالی که روابط بین الملل ممکن است با "نظم" بین المللی میان دو یا چند کشور سر و کار داشته و می‌تواند از سیستم بین المللی سخن گوید، ژئوپولیتیک با "نظام" (ساختار سلسله مراتبی روابط عمودی و افقی قدرت‌ها در جهان یا منطقه) سر و کار دارد و از اصطلاحات ویژه‌ای در بررسی این مفاهیم استفاده می‌کند مانند "جهان" و "منطقه"، برای رساندن مفاهیمی چون "نظام جهانی". باید توجه داشت که میان دو مفهوم "نظام" و "سیستم" تفاوت زیادی وجود دارد: در حالی که منظور از "نظام" ساختاری بی‌جان است مانند ساختار مهندسی یک ساختمان، "سیستم" عبارت است از ساختاری دارنده دیاکتیک مانند سیستم برق یا تهویه هوا در آن ساختمان. به این ترتیب، از آنجا که روابط بین الملل مسائل بین المللی و منطقه‌ای را در چارچوب نسبتاً منظم مقررات و پروتوکل‌های بین المللی در یک "سیستم بین المللی" مطالعه می‌کند، ژئوپولیتیک رقابت‌های نامنظم میان دو یا چند "قدرت" را در "نظام جهانی" سلسله مراتب قدرت‌ها مورد بررسی قرار می‌دهد (Mojtahedzadeh, 1390:1).

مسئولیت بین‌المللی دولت میانمار در خصوص نقض حقوق بشر علیه مسلمانان روهینگی

بر اساس نظریه بین المللی حمایت، «حاکمیت دولتها» به مفهوم کنترل مردم و یا اعمال اقتدار سخت نسبت به مردم نیست، بلکه به معنای مسئولیت دولتها در مقابل مردم است. این برداشت از حاکمیت، نوعی تغییر محتوایی در مفهوم حاکمیت است؛ زیرا که در این حالت، حاکمیت دلالت بر مسئولیت دولت در حمایت از شهروندان خود در موارد نقض حقوق بشردارد (ICISS Report 2001, parag: 1.35-2.15). از نظر کمیسیون بین المللی مداخله و حاکمیت دولت (ICISS) حاکمیت به مفهوم مسئولیت دولت، دارای دو مرحله است:

یکی مسئولیت اولیه حمایت از شهروندان که به عهده دولت واگذار شده است.

مرحله دوم آن است که اگر دولتی در ادای این وظیفه قصور کند، یا قادر و مایل به تحقق مسئولیت ناشی از حاکمیت خود نباشد، مسئولیت به عهده جامعه بین المللی گذارده میشود که بجای او عمل کند. بر طبق این فرض

مداخله بشر دوستانه با اصل حاکمیت در تقابل و تضاد نبوده، بلکه مکمل آن است. در واقع «مسئولیت بین‌المللی حمایت» تحمیل دو تعهد است: یکی تعهد دولت به طور انفرادی و دیگر تعهد جامعه جهانی به طور دسته جمعی. شورای امنیت برای نخستین بار طی قطعنامه ۱۶۷۴ در مورد حمایت از غیر نظامیان در مناسبات مسلحانه، دیدگاه دکترین مسئولیت حمایت را که در بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ سند نهایی اجلاس جهانی ۲۰۰۵ مطرح شده بود، تثبیت کرد. پاراگراف ۱۳۸ سند نهایی اجلاس جهانی ۲۰۰۵ اشعار میدارد که هر دولتی به طور انفرادی مسئولیت حفظ و حمایت از شهروندانش در مقابل کشتار جمعی، جنایات جنگی، پاکسازی قومی و جنایات علیه بشریت را برعهده دارد و مسئولیت جامعه جهانی در این مرحله کمک به دولتها برای انجام مسئولیت است. متعاقب آن، پاراگراف ۱۳۹ تأکید میکند که جامعه جهانی از طریق سازمان ملل متحد دارای مسئولیت است که با استفاده از راه‌های مسالمت آمیز و دیپلماتیک از مردم در مقابل نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاکسازی قومی و جنایات علیه بشریت حمایت کند و آماده اقدام جمعی و به موقع از طریق شورای امنیت مطابق فصل ۷ منشور و همکاری با سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای تحت فصل ۸ منشور باشد.

به موجب ماده ۱ و ۲ طرح مسئولیت بین‌المللی دولتها، تخلفات دولتها از تعهدات بین‌المللی‌شان، مسئولیت بین‌المللی آنها را در پی خواهد داشت. می‌توان گفت نقض آن دسته از قواعد بین‌المللی که موجبات مسئولیت بین‌المللی را برای فاعل آن فراهم می‌آورد، تخلف بین‌المللی تلقی می‌شود و زمینه‌ساز مسئولیت دولت نیز خواهد بود. براساس قوانین و مقررات حقوق بین‌الملل و حقوق بین‌الملل کیفری، دولتی که مرتکب نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر، نسل‌کشی و جنایات بین‌المللی می‌شود، مسئولیت دارد و باید به توقف عمل متخلفانه خود و جبران آن بپردازد. در خصوص مسئولیت دولت میانمار، حمایت نکردن دولت از شهروندان خود و حتی همراهی با ارتش و بوداییان افراطی در انجام جنایات، مصداق بارز «ترک فعل» است (G.A.Res/60/1,2005).

پرسشی که در اینجا مطرح میشود این است که آیا آنچه در ایالت راکین میانمار علیه قومیت روهینگیا اتفاق افتاده است، میتواند از مصادیق بارز نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر دانسته شود؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، سوال این است که آیا سازمان ملل متحد طبق اصل مسئولیت بین‌المللی حمایت به آن واکنش نشان داده است؟

نظر به آنچه ذکر شد، به نظر می‌رسد نقض حقوق بشر و تعهدات ناشی از هنجارهای آمره حقوق بین‌الملل در میانمار رخ داده است. با توجه به قواعد حقوق بشر بین‌المللی و حقوق بین‌الملل کیفری و همچنین براساس بررسی‌های انجام شده، شواهدی از وقوع جنایت علیه بشریت و ارتکاب به نسل‌کشی در خصوص اقلیت مسلمان میانمار وجود دارد که بسیاری از سازمانهای مدافع حقوق بشر، نهادهای سازمان ملل و دادگاه بین‌المللی دائمی مردم بر آن اذعان کرده‌اند. نقض آن دسته از قواعد آمره بین‌المللی که موجبات مسئولیت کیفری فردی را برای فاعل آن فراهم می‌آورد، جنایت بین‌المللی تلقی می‌شود و زمینه‌ساز مسئولیت دولت خواهد بود. بر این اساس و به موجب طرح مسئولیت بین‌المللی دولتها، مسئولیت دولت میانمار در برابر این جنایات بین‌المللی، امری آشکار است.

درباره پرسش دوم ذکر شده باید اذعان داشت؛ بررسی واکنش سازمان ملل در قبال حوادث میانمار نشان از آن دارد که نهادهای مختلف این سازمان نسبت به نقض فاحش حقوق بشر در میانمار فقط به صدور قطعنامه‌ها توصیه‌ای و بیانیه‌های سیاسی بسنده کرده‌اند. این در حالیست که هرگاه در قلمرو یک دولت، حقوق بشر به طور سیستماتیک و

فاحش نقض گردد و آن دولت نتواند و یا نخواهد در مقابل این فجایع واکنش مناسب نشان دهد، طبق اصل مسئولیت بین‌المللی حمایت، وظیفه سایر دولتها و نهادهای بین‌المللی است که مطابق فصل هفتم منشور ملل متحد اقدام کنند. درباره میانمار، شورای امنیت سازمان ملل طبق اصل مسئولیت بین‌المللی حمایت باید در چارچوب فصل هفتم اقدام میکرد اما مخالفت کشورهای روسیه و چین که هر دو عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل هستند، مانع از این کار شد؛ ضمن اینکه به نظر میرسد در میان سایر اعضای دائم شورای امنیت نیز به دلایل مختلف انگیزه لازم برای توسل به فصل هفتم منشور در برخورد با دولت میانمار وجود ندارد. از اینرو این نتیجه بدست می‌آید که رژیم‌های حقوقی بین‌المللی (اصل مسئولیت بین‌المللی حمایت) و نهادهای بین‌المللی (سازمان ملل) تحت تأثیر سیاست قدرتهای بزرگ قرار دارد و مستقل نمیتوانند در قبال رخدادهای بین‌المللی (نقض حقوق بشر در میانمار) مؤثر واقع شوند.

- پیامدهای حقوقی مسئولیت بین‌المللی دولت میانمار در برابر نقض حقوق بشر

یکی از بزرگترین فجایع انسانی، در دو دهه اول قرن بیست و یکم در ایالت راخین میانمار و نسبت به مسلمانان روهینگیا اتفاق افتاد. پاکسازی قومی، نسل‌کشی، جرایم علیه بشریت و هر عنوان مشابه دیگری که به نوعی جلوه‌ای از نقض حقوق بشر محسوب شود، در قبال مسلمانان روهینگیا حادث شد که سازمان ملل متحد نسبت به فجایع انسانی در میانمار فقط به اظهار نظر شفاهی، صدور بیانیه، و نهایتاً صدور قطعنامه‌های توصیه‌ای بسنده کرد. این درحالی است که این سازمان بر اساس اصل مسئولیت بین‌المللی حمایت باید مداخله بشر دوستانه را در میانمار در دستور کار قرار میداد. تعارض رفتاری سازمان ملل متحد ناشی از اعمال فشار قدرتهای بزرگ است. در صورتیکه که عوامل ذکر شده در تصمیمات سازمان ملل و اجرای منشور تاثیرگذار نباشد، پیامدهای حقوقی ذیل برای مسئولیت بین‌المللی دولت میانمار قابل پیش‌بینی می‌باشد:

(۱) لغو عضویت میانمار در سازمان ملل متحد: براساس منشور سازمان ملل متحد، هر دولتی که به تعهدات خود، به عنوان عضو سازمان ملل متحد، پایبند نباشد و قطعنامه‌های آن را اجرا نکند، ابتدا حق رای آن در سازمان ملل به حالت تعلیق در می‌آید و اگر به نقض تعهدات خود ادامه دهد در نهایت از این سازمان اخراج می‌شود.

(۲) اعمال فشار دیپلماتیک و تحریم‌های اقتصادی: یکی از اقدامات قانونی که منشور سازمان ملل متحد (براساس ماده ۳۹ و ۴۱) درباره کشورهای تهدیدکننده امنیت و صلح بین‌المللی وضع کرده است، قطع روابط سیاسی، تحریم اقتصادی و انجام اقدامهای نظامی است.

(۳) دادخواهی در دادگاه‌های ملی دولت‌های ثالث (اصل صلاحیت جهانی): نظام‌های قضائی ملی باید به عنوان اولین مرجع برای محاکمه و مجازات افراد مسئول در ارتکاب جنایات بین‌المللی، اقدام کنند و در صورت عدم تمایل، هر دولت دیگر درباره جرائمی که صدمه به جامعه بین‌المللی یا ارزشهای مورد حمایت بین‌المللی محسوب می‌گردند، صلاحیت رسیدگی و تعقیب قضائی دارد که از آن با عنوان «صلاحیت جهانی» یاد می‌شود؛ زیرا وقوع جنایات بین‌المللی، منافع کل جامعه بین‌الملل را تحت تأثیر قرار می‌دهد.^۱

^۱. نیاورانی، صابر، آخوندان، الهام، ملازهی، پیرمحمد، مسئولیت دولت میانمار و جامعه بین‌المللی در خصوص نسل‌کشی اقلیت مسلمان روهینگیا از منظر حقوق بین‌الملل، پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، سال دوم، شماره دوم، پاییز ۱۳۹۶، ص ۲۸.

- مسئولیت بین المللی مقامات میانمار

علاوه بر دولت میانمار، مقامات این کشور نیز در قبال نقض حقوق مسلمانان روهینگیا مسئولیت دارند. روزگاری افراد در عرصه حقوق بین الملل فاقد حقوق و وظایف مستقیم بودند. به گونه‌ای که خارج از حمایت دولت‌ها و بدون واسطه آنها حقوق و تکالیفی برای افراد متصور نبود. در اصطلاح فنی، یک شخص موقعیتی «شیء» گونه در حقوق بین‌الملل داشت (Gallant, 2010). لکن با پیشرفت حقوق بین‌الملل، موقعیت افراد دچار تغییر و تحول گردید و طی آن، بتدریج جامعه بین‌المللی اقدام به شناسایی تکالیف بین‌المللی برای افراد انسانی نمود.

اولین نشانه‌های ایجاد یک تعهد بین‌المللی برای افراد را، در خصوص دزدی دریایی^۱ می‌توان مشاهده نمود.^۲ لکن با توسعه جایگاه بین‌المللی افراد به عنوان شخصیت‌های حقوقی و تأیید این جایگاه در معاهدات و عرف‌های حقوق بشری، به تدریج قواعد بین‌المللی، تعهدات بین‌المللی را برای افراد ایجاد نمودند، و متعاقباً در صورت نقض این تعهدات موجبات مسئولیت کیفری افراد انسانی در عرصه بین‌المللی فراهم گردید.

از این رو، امروزه مقامات دولت میانمار می‌توانند مسئولیت‌هایی را در سایه حقوق بین‌الملل به طور مستقیم و بدون واسطه دولت به دوش کشند (McBeth, 2008: 33). روشن‌ترین نمونه از این مسئولیت در حوزه حقوق بین‌الملل کیفری است که با تشکیل دادگاه‌های نظامی بین‌المللی در نورمبرگ^۳ و توکیو پس از جنگ جهانی دوم آغاز شد، و از طریق دادگاه‌های کیفری ویژه که به دنبال مخاصمات صورت گرفته در سرزمین‌هایی چون یوگسلاوی سابق، رواندا، سیرالئون و لبنان تنظیم شده‌اند، پی گرفته شد. همچنین در این بین بر اثر توسعه مسئولیت بین‌المللی افراد، دیوان بین‌المللی کیفری^۴ تاسیس شد که تنها مرجع رسیدگی دائمی^۵ با صلاحیت جهانی است. در واقع، وجود این محاکم نمایانگر این مهم است که حقوق بین‌الملل، افراد را مستقیماً مسئول جنایات فاحش ناشی از هر مخاصمه‌ای می‌داند.^۶ چرا که حقوق بین‌الملل کیفری، با منع ارتکاب برخی از جرائم شناسایی شده، افراد را بدون در نظر گرفتن

^۱. در ارتباط با اینکه آیا قواعد منع‌کننده دزدی دریایی را می‌توان به عنوان شناسایی مسئولیت کیفری افراد در سطح بین‌المللی تلقی نمود یا خیر مابین صاحب‌نظران علم حقوق بین‌الملل توافق وجود ندارد. برخی اندیشمندان به مانند وستلک و کلسن بر این باور بودند که قواعد بین‌المللی در مورد دزدی دریایی تعهدات مستقیمی را بر افراد تحمیل می‌کنند. در حالی که سایر حقوقدانان نظیر آنزیلوتی برخلاف این امر، معتقد بودند که قواعد بین‌المللی تنها دولت‌ها را موظف ساخته‌اند که قانون ممنوعیت دزدی دریایی را تصویب نمایند، و در همان حال اجازه دهند دزدان دریایی تحت پیگرد قانونی قرار گیرند و مجازات گردند. در جمع نظرات حقوقدانان با در نظر گرفتن وضعیت حقوقی افراد در آن برهه تاریخی، می‌توان بر این امر قائل بود، که با وجود این واقعیت که در آن زمان افراد فاقد شخصیت حقوقی در عرصه بین‌المللی بودند، قواعدی که دزدی دریایی را ممنوع می‌ساخت، ابتدائاً وظایفی را بر دولت‌ها تحمیل نمود، لکن زمینه‌ای شد، برای شناسایی تکالیف بین‌المللی افراد در حوزه قواعد بین‌المللی. جهت مطالعه بیشتر رجوع کنید به آنتونیو کاسسه، پیشین، ص ۱۶۰، ۱۵۹.

^۲. Kenneth S Gallant, op.cit .p. 77.

^۳. International military tribunals at Nuremberg.

^۴. International Criminal Court.

^۵. A standing forum.

^۶. Ibid , p. 36.

مصونیت‌های شناخته شده در حقوق بین‌الملل، مسئول اعمال و رفتارهای خود می‌شناسد. بر این اساس امروزه، اصل «مسئولیت کیفری فرد» به عنوان شاخص‌ترین ویژگی حقوق بین‌الملل کیفری تلقی شده است: (Delkhosh, 2001) (464). اصل مذکور که در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز تصریح شده است، بیانگر قواعد حقوق بین‌الملل عرفی است که معاهدات و اسناد بین‌المللی پیش از این بارها بر آن صحنه گذارده‌اند (Krieg Sak Kitty (Shizari, 2004)). علاوه بر این بند ۱ مواد ۵ مشترک میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی^۱ که تعهدات بین‌المللی افراد را تصدیق نموده است، نمونه بارزی از پذیرش تعهدات فردی در میثاقین می‌باشد. بنابراین، چه از لحاظ کیفری و چه از لحاظ حقوقی، مقامات دولت میانمار و کسانی که زیر نظر دولت این کشور به کشتار و آزار و اذیت مسلمانان میانمار مبادرت می‌کنند دارای مسئولیت هستند.

در قواعد مسئولیت بین‌المللی افراد مقرر شده اشخاصی که درگیر یک جنگ مسلحانه هستند، اگر این قواعد را زیر پا بگذارند، صرف‌نظر از موقعیت رسمی خویش، از حیث کیفری مسئول خواهند بود. تعهدات مزبور هم موقعی که اشخاص به عنوان مقامات دولتی عمل می‌نمایند، و هم زمانی که تحت شرایط خاص، یعنی در یک سمت خصوصی، به اقدام غیر قانونی مبادرت می‌ورزند، بر افراد اعمال می‌گردد. به این ترتیب، اشخاصی که یکی از تعهدات مورد بحث را نقض نمایند، از نظر کیفری مسئول می‌باشند، و بنابر صلاحیت جهانی^۲ می‌توان آنها را در محاکم هر دولتی محاکمه نمود و در صورتی که محکمه کیفری بین‌المللی دایر شده و صلاحیت رسیدگی به جرایم مزبور را داشته باشد، اشخاص متخلف تسلیم این محکمه می‌شوند.

بدین ترتیب، اشخاص امروزه موضوع تعهدات بین‌المللی متعددی هستند که برخی از این تعهدات صرفاً به درگیری‌های مسلحانه مربوط می‌شوند، و برخی دیگر معطوف به زمان صلح^۳ می‌باشند (Ibid, 161) در خصوص مسئولیت بین‌المللی ناشی از برخی از این تعهدات سازکارهای بین‌المللی تعبیه شده، و در خصوص برخی دیگر صرفاً به صلاحیت جهانی دولت‌ها اکتفا شده است. به طور کلی امروزه افراد در عرصه بین‌المللی تعهدات بی‌شماری بر عهده دارند که متعهد به رعایت آنها می‌باشند. روشن است که عدم وجود مکانیزمی برای اجرای یک هنجار بین‌المللی مانع وجود آن هنجار نیست، این امر همچنین در موردی صادق است که تعهدی اجرا نمی‌شود، در حالی که سازکار اجرایی آن ایجاد شده است (McBeth, 37). بر این اساس افراد انسانی در حوزه حقوق بین‌الملل

۱. بند ۱ ماده ۵ این دو میثاق بیان می‌دارد: هیچ چیز در این میثاق به گونه ای تفسیر نخواهد شد که متضمن حقی برای دولت، گروه یا فرد باشد که طبق آن بتواند اقدامی صورت دهد که حقوق و آزادی‌های شناخته شده در این میثاق را نادیده بگیرد یا محدودتر از آنچه در این میثاق در نظر گرفته شده تفسیر نماید.

۲. در صلاحیت دادگاه‌های ملی جهت مقابله با جرایم بین‌المللی براساس اصول صلاحیت جهانی نمی‌توان تردیدی روا داشت. با وجود این، کمتر موردی را می‌توان ارائه نمود که دادگاهی ملی به محاکمه مجرمی بین‌المللی مبادرت کرده باشد جز در مواردی که مجرم بین‌المللی به نحوی در چنگال مقامات ذیصلاح کشوری که مستقیماً قربانی عمل مجرمانه ادعایی شده اند، گرفتار آمده باشد. در حقیقت مراجع قضایی ملی چندان مایل و یا قادر به تعقیب مجرمان بین‌المللی نبوده، و نیستند. سید قاسم زمانی، «استقرار دیوان کیفری بین‌المللی: بیم‌ها و امیدها»، پژوهش‌های حقوقی، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، ص ۶۲، ۶۳.

۳. به طور مثال جنایت علیه بشریت به ویژه نسل‌کشی، تجاوز، تروریسم و شکنجه.

علاوه بر حقوق، دارای تعهدات می‌باشند در حالی که برای برخی از تعهدات افراد در عرصه بین‌المللی مراجع نظارتی تعبیه نشده است، و همچنین در برخی موارد علاوه بر وجود تمهیدات نظارتی^۱ در حقوق بین‌الملل، تخطی از برخی تعهدات بین‌المللی مورد بررسی و قضاوت قرار نمی‌گیرد؛ لکن این امر مانع شناسایی تعهدات بین‌المللی افراد نخواهد شد.

- استناد به دکترین مسؤلیت حمایت

با توجه به اینکه مسلمانان میانمار چندین دهه است که در معرض انواع جنایات بین‌المللی قرار گرفته‌اند و جامعه بین‌المللی که در رأس آن سازمان ملل متحد قرار دارد، تاکنون اقدامی در جهت مجازات عاملان این جنایت و پیشگیری از وقوع مجدد آنها انجام نداده است، لذا شایسته است مفهوم دکترین مسؤلیت را تبیین کنیم و به تبع آن به این سوال که آیا جامعه بین‌المللی برای حمایت از مسلمانان میانمار می‌تواند به این دکترین استناد کند یا خیر؟ پاسخ داده شود. باید گفت، دکترین مسؤلیت حمایت در خصوص مسلمانان میانمار در صورتی اعمال می‌شود که اولاً حداقل یکی از جنایات علیه بشریت مثل نسل‌زدایی، پاک‌سازی قومی و جنایات جنگی علیه آنان اعمال شود و ثانیاً دولت میانمار آشکارا برای حمایت از آنها کوتاهی کند.

دولت میانمار می‌تواند به دلیل اعمال نسل‌زدایی که از سوی نیروهای امنیتی کشور علیه مسلمانان روهینگیا اعمال شده است مسول شناخته شود، زیرا مطابق کنوانسیون نسل‌زدایی دولت‌ها برای اعمال نسل‌زدایی نهادهای دولتی مسول شناخته شود، زیرا مطابق کنوانسیون نسل‌زدایی دولت‌ها برای اعمال نسل‌زدایی نهادهای دولتی مسولیت دارند. ارتش میانمار، نیروی پلیس میانمار و ناساکا، نیروهای امنیتی میانمار را تشکیل می‌دهند که در عین حال، طبق قوانین داخلی میانمار، نهادهای دولتی محسوب می‌شوند و اقدامات آنها قابل انتساب به دولت میانمار است. همچنین طبق حقوق بین‌الملل، دولت میانمار وظیفه جلوگیری از وقوع جنایات در قلمرو تحت حاکمیت خود را دارد. طبق حقوق بین‌الملل عرفی، دولت‌ها نسبت به جلوگیری از وقوع جنایات مسولیت دارند. بدون محاکمه گذاشتن افرادی که مرتکب جنایات بین‌المللی علیه مسلمانان روهینگیا بوده‌اند این ادعا را تقویت می‌کند که دولت میانمار آشکارا از حمایت مسلمانان میانمار سر باز زده است. با وقوع جنایت نسل‌زدایی علیه مسلمانان میانمار، دولت میانمار آشکارا در حمایت از آنها کوتاهی کرده است و این قصور و کوتاهی حداقل در خشونت‌های ژوئن ۲۰۱۲ میلادی محرز شد، لذا جامعه بین‌المللی بایستی با استناد به دکترین مسؤلیت حمایت، برای اقدام جمعی به منظور حمایت از مسلمانان میانمار، مطابق منشور سازمان ملل متحد، آماده شود.

- مسؤلیت سایر کشورها و جامعه بین‌المللی در برابر نقض حقوق بشر در میانمار

مطابق قواعد حقوق بین‌الملل، نقض برخی از اصول و تعهدات بین‌المللی، مسؤلیت سایر کشورها را برای پایان بخشیدن به آن به وجود می‌آورد. همان‌طور که دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه «بارسلونا تراکشن» اعلام داشته است: «تعهدات عام‌الشمول، قواعد آمره و هنجارهای مربوط به حقوق بنیادین انسانی و حقوق بشری با این خصوصیت، فی‌نفسه متوجه همه دولت‌ها است و با توجه به اهمیت حقوقی آنها، کلیه دولت‌ها می‌توانند خود را دارای

^۱. از طریق مراجع قضایی کیفری و یا از طریق شناسایی صلاحیت جهانی برای نظارت بر برخی تعهدات بین‌المللی افراد.

منفعت حقوقی در حمایت از این تعهدات بدانند» (Barcelena, 1970). جنایت بین‌المللی مربوط به کل جامعه بین الملل و به معنای نقض تعهد در مقابل کلیه دولتها است. دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص قضیه ژنوسید، بیان می‌کند: تعهدات الزامی که هر کشور به موجب این کنوانسیون، در جلوگیری از ژنوسید و مجازات مرتکبان آن، دارد، محدود به سرزمین و قلمرو خاص آن کشور نیست؛ هرچند که کنوانسیون، صلاحیت رسیدگی به آن را به دادگاه‌های محلی ارتکاب این اعمال محدود می‌کند. (Amirsaed, 209: 183)

لذا جامعه بین‌المللی، در برابر وقوع جنایات بین‌المللی، مسئول رعایت و تضمین رعایت دول دیگر نیز هست. از منظر دکترین «مسئولیت حمایت» حاکمیت یک دولت توأم با مسئولیت است. بنابراین، حاکمیت، به عنوان شکلی از حکومت بین‌المللی، بدون وجود یک دولت بین‌المللی، نمود پیدا می‌کند. بدین ترتیب که مسئولیت اولیه بر دوش دولتها است و تنها اگر دولت مزبور نتواند یا نخواهد این مسئولیت را ایفا کند یا خود ناقض حقوق بشر بین‌الملل و حقوق بین‌الملل بشردوستانه باشد، مسئولیت دیگران مطرح می‌شود. با وجود این علیرغم احراز نقض فاحش حقوق بشر، نسل‌کشی و جنایت جنگی در میانمار، کشورها به مسئولیت خود در این خصوص عمل نکرده‌اند. دلیل اصلی سکوت مجامع جهانی و کشورهای بزرگ و رسانه‌های آنها منافی است که در پشت سر کشتار و اخراج روهینگی‌ها نهفته است. علت‌های متفاوتی سکوت مجامع جهانی را می‌تواند توضیح دهد ولی در این بین به نظر می‌رسد که سه دلیل اصلی‌تر وجود داشته باشد: ۱- منافع شرکتهای چند ملیتی سرمایه‌گذار در میانمار؛ ۲- رقابتهای چین و آمریکا بر سر تسلط و نفوذ بر میانمار؛ ۳- وجود فضای جهانی اسلام‌هراسی در جهان امروز (Niavarani, 33).

در ارتباط با منافع شرکتهای سرمایه‌گذاری چندملیتی می‌باید این واقعیت توجه داشت که در کشور میانمار به لحاظ طبیعی در یکی از مستعدترین مناطق در حد فاصل هندوستان و چین در جنوب شرق آسیا قرار گرفته است. منابع نفت و گاز در میانمار کشف شده‌اند. دارای زمین‌های بسیار مساعد برای کشت انواع محصولات زراعی است. ایالت آراکان که محل سکونت تاریخی مسلمانان روهینگی است به لحاظ زمین‌های مرغوب کشاورزی شهرت دارد و یکی از اهداف انگلیس برای تصرف میانمار در دوره قدرت استعماری‌اش بر شبه قاره هند وجود همین زمین‌های مستعد کشاورزی بود. به خصوص بعد از آنکه کانال سوئز حفر شد و اقیانوس هند از طریق دریای سرخ به دریای مدیترانه راه پیدا کرد. تجار انگلیس به رونق دادن کشت برنج در میانمار همت گماشتند و هزاران کشاورز برنجکار از داخل هندوستان برای کار در مزارع برنج به میانمار کوچانده شدند. بعد از آنکه جناح سیاسی غربگرا به رهبری «آنگسان سوچی» برنده جایزه صلح نوبل به قدرت رسید، شرکتهای چندملیتی سرمایه‌گذار به میانمار هجوم آوردند و در بخش کشاورزی فعال شدند. این شرکتهای نیاز به یکپارچه سازی زمینها داشتند لذا خرده مالکان تحت فشار قرار گرفتند. ارتش هر کجا که شرکتهای چندملیتی احتیاج به زمین یکپارچه پیدا می‌کردند، بومیان را اخراج و زمینهای آنها را تصرف کرده است و با فروش آنها به شرکتهای یا شریک شدن در صنایع در منافع صاحب نفع شده است. یک واقعیت مهم دیگر در خصوص سکوت مجامع و دولتها، تضاد منافع چین و آمریکا به عنوان دو قدرتی است که در میانمار وارد رقابتهای فشرده شده‌اند. چین با حمایت از ژنرالهای ارتش و آمریکا با رویکردی سیاسی بر سر قدرت وارد چالش شده‌اند. آمریکا حمایت از حزب اتحاد برای دموکراسی آنگ سان سوچی در صدد است نفوذ چین را کاهش دهد و نفوذ خود را جایگزین کند و چین همچنان با حمایت از ژنرالهای ارتش منافع خاص خودش

است. به این ترتیب است که هر دو قدرت بزرگ جنایات علیه مسلمانان روهینگیا را نادیده می‌گیرند و تحت تاثیر همین قدرتهای بزرگ مجامع جهانی نظیر شورای امنیت عمال اقدام جدی انجام نداده اند (Ibid, 33). دولت میانمار هم از این شرایط سوءاستفاده کرده و ارتش میانمار از تندروهای ضد مسلمان بودایی حمایت می‌کند. این به رغم آن است که سوچی، خود را مبارز ضد دیکتاتوری نظامی می‌داند ولی حقیقت این است که وی نیازمند رای اکثریت بودائی هست و در محاسباتش اقلیت مسلمانان روهینگایی جای ندارد. در چنین فضایی است که آمریکا و چین به دولت میانمار چشم دوخته‌اند و هرکدام تلاش دارند که کنترل سیاسی و اقتصادی خود را در میانمار تحمیل نمایند. سکوت در مقابل کشتار و اخراج مسلمانان بی‌ارتباط با این گونه واقعیتهای نیست (Ibid).

موضوع مهم دیگرکه سکوت مجامع جهانی، سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با حقوق بشر را در قبال کشتار و اخراج مسلمانان روهینگیا تبیین می‌کند، اسلام‌هراسی است که در جهان امروز از طرف رسانه‌های تحت سلطه استکبار و صهیونیسم بین‌الملل به آن دامن زده می‌شود. دولت میانمار چه نظامی و چه غیر نظامی در این اسلام‌هراسی همسو با غربی‌هاست و در چارچوب یک سیاست جهانی هدفمند آن را پیگیری می‌کند. دولت میانمار از فرصت به وجود آمده در سایه رفتارهای غیرانسانی گروه‌های رادیکال نظیر داعش و القاعده و فضای عمومی ضداسلامی که در جهان غرب دامن زده شده است، سوءاستفاده کرده و نسل‌کشی روهینگیاها و اخراج آنها را در قالب رادیکالیسم اسلامی توجیه می‌کند. وجود گروه‌های مسلح وابسته به القاعده نظیر سازمان ملی روهینگیا که خود را وابسته به القاعده اعلام کرده است و یا نیروهای دولتی میانمار وارد جنگ مسلحانه شده اسلام‌هراسی را در میانمار تشدید کرده و به نوبه خود باعث شده است که نسل‌کشی مسلمانان روهینگیا سکوت و بی‌تفاوتی در محافل جهانی را به وجود آورد.

ژئوپولیتیک بحران ساز

منطقه روهینگیا(ایالت راخین) منابع بزرگ نفت و گاز دارد و همچنین این منطقه کلید تسلط بر تنگه مالاکا که بعد از خلیج فارس بزرگترین تنگه انتقال انرژی دنیاست (۱۲میلیون بشکه نفت در روز) می‌باشد. این منطقه سال‌ها محل رقابت ژئوپولیتیکی چین با آمریکا بوده است، در مورد نفوذ آمریکا در این کشور بد نیست بدانید بزرگترین فروشنده سلاح و پایه‌گذار سیستم اطلاعاتی میانمار آمریکا است و اینکه چین تا اینجای کار ضربه سختی با به قدرت رسیدن سوچی به عنوان مهره آمریکا در میانمار خورده است... اما با توجه به هم‌مرز بودن میانمار با چین هدف نهایی آمریکا (تسلط بر منابع نفتی و تنگه مالاکا) به صرف نشان دادن دولت همسو محقق نمیشود. و نیاز به حضور مستقیم آمریکا در این منطقه برای برتری ژئوپولیتیکی بر چین می‌باشد...

گاهی به اهداف پشت پرده سیاست‌گزاران آمریکایی در قبال تحولات میانمار می‌تواند پرده از این مواضع دوگانه بردارد. اگر بخواهیم این سیاست‌ها را در یک جمله توصیف کنیم، می‌توانیم بگوییم «قربانی کردن مسلمانان بی‌پناه میانمار، طرحی آمریکایی برای ضربه زدن به نفوذ چین در آسیای جنوب شرقی است.

اسناد متعدد راهبردی دولت آمریکا نشان می‌دهد که این کشور از اواسط دوران ریاست جمهوری باراک اوباما رئیس‌جمهور سابق آمریکا، چین را به عنوان رقیب اصلی خود معرفی کرده و اولویت اصلی خود را در مقابله با نفوذ روزافزون این کشور در ابعاد اقتصادی، سیاسی و نظامی عنوان کرده است. این اسناد معتقدند که پکن به دنبال پشت

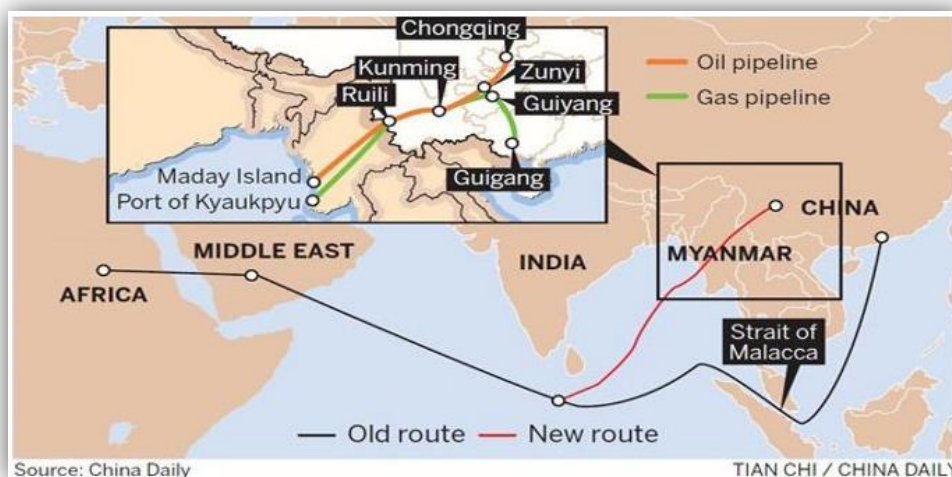
سر گذاشتن جایگاه اقتصادی و سیاسی آمریکا در جهان است و در صدر رقبا و دشمنان آمریکا قرار دارد. این اسناد کشور روسیه را در جایگاه‌های بعدی قرار داده است.

توجه به این نکته نشان می‌دهد که سناریویی که آمریکا به دنبال آن است، ناامن کردن مرزهای جنوبی چین از طریق جنگ نیابتی و درگیری‌های داخلی در میانمار است که باز هم از طریق ابزارهای منطقه‌ای این کشور نظیر عربستان و پاکستان بین مسلمانان و ارتش و دولت میانمار ایجاد شده است.

آمریکایی‌ها به خوبی می‌دانند که جنوب شرق آسیا به صورت کامل تحت نفوذ چین قرار دارد و آمریکا و غرب هیچ نفوذی در این مناطق ندارند. به همین علت ایجاد دولت‌های دست‌نشانده در این مناطق و در عین حال گسترش ناامنی و بی‌ثباتی در این منطقه که با چین مرز مشترک دارد، به یکی از اهداف استراتژیک روسای جمهور آمریکا طی سال‌های اخیر تبدیل شده است. باراک اوباما رئیس‌جمهور گذشته آمریکا، دولت میانمار را که بدون انجام انتخابات قانونی و تنها با قدرت ارتش روی کار آمده است را در سال‌های اخیر مورد حمایت قرار داده و با سوچی عامل اصلی کشتار اخیر دیدارهایی انجام داده است. این اقدامات برای گسترش نفوذ آمریکا در حیات خلوت جنوبی چین و دست اندازی به این بخش بکر از جغرافیای جهان است. آمریکا تلاش دارد با استفاده از بی‌ثباتی در این مناطق، علاوه بر این که به گسترش تنش و التهاب در مرزهای چین دست می‌زند، زمینه‌ها و مقدمات حضور نظامی خود در این منطقه را فراهم کند، به همین علت است که کاخ سفید طرح حضور ارتش حافظ صلح برای پایان دادن به بحران میانمار را مطرح کرده است (Annie, G, 2017).

چین برای حفظ وضعیت رشد اقتصادی خود و فعال نگاه داشتن کارخانجات و حفظ مشاغل مردم، با چالش‌های زیادی روبرو است و با بازیگران زیادی در دنیا باید رقابت کند. این وضعیت چین را مجبور کرده که برای دفاع از منافع خود به تاسیس پایگاه نظامی در مناطق استراتژیک دنیا دست بزند و امنیت کشتی‌های خود، از جمله کشتی‌های حامل سوخت را تأمین کند. این شرایط چین را مجبور کرده که به بسط هژمونی خود روی آورد و همین مطلب چین را در رقابت با آمریکا قرار می‌دهد. آنچه که هر دوی این کشورها را مجبور کرده که سعی کنند که نسخه اختصاصی خود از نظم نوین جهانی را حاکم کنند، برنامه‌ای است که بانکداران بزرگ دنیا برای آن‌ها طراحی کرده‌اند. در سال‌های اخیر چین سعی کرده در جی۲۰ یک پایگاه نظامی تاسیس کند تا امنیت عبور کشتی‌های خود را از کانال سوئز و باب‌المندب تأمین کند. به علاوه سرمایه‌گذاری عمده‌ای در استخراج نفت از سودان کرده است تا وابستگی خود را به واردات نفت از کشورهای عربی کم کند. همان‌طور که در شکل (۱-۱) مشخص است، برای انتقال نفت و گاز از خلیج فارس و آفریقا به چین، کشتی‌ها مجبورند از تنگه مالاکا بگذرند. تنگه مالاکا بین دو کشور مالزی و اندونزی قرار دارد و در حال حاضر حدود ۸۰ درصد انرژی مورد نیاز چین از این تنگه عبور می‌کند. اگر رقابت‌های جهانی به این منتهی شود که یکی از این دو کشور نخواهد به کشتی‌های چین اجازه عبور بدهد، صنایع چین همه تعطیل میشوند. بنابراین چین مجبور است در وهله اول به دنبال راهی جایگزین برای دسترسی به آب‌های اقیانوس هند باشد. بهترین گزینه برای چین این است که این راه را از طریق میانمار ایجاد کند و خطوط انتقال نفت و گاز را درست از وسط استان راخین، که محل سکونت مسلمین روهینگیا است، بگذراند. طبیعتاً دولت میانمار سایه سنگین همسایه خود را حس کرده و ترجیح می‌دهد که منافع خود را با منافع چین همسو کند. رئیس دولت، خانم

Aung San Suu Kyi، دست پرورده سرویس‌های اطلاعاتی غربی است و با حمایت آن‌ها سرکار آمده و حتی برای مطرح شدن نامش، به او جایزه صلح نوبل اعطا شده است. اما ایشان هم چاره‌ای جز در نظر داشتن منافع ملی ندارد و واقف است که شکست اقتصادی و سیاسی چین، در نهایت هزینه‌های زیادی را برای کشورش به دنبال خواهد داشت (Hudson, 2015).



Source: Chin Daily

نتیجه‌گیری و دستاوردهای علمی پژوهش

با مطرح بودن اصل مسئولیت بین‌المللی حمایت مشخص شد که گاهی اوقات وظیفه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی فراتر از حیطه ملی و محدوده سرزمینی آنها است. دولت‌ها نه تنها باید خود به حقوق بشر به عنوان یک قاعده امره حقوق بین‌الملل احترام بگذارند، بلکه آنها موظف هستند در صورت نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر توسط یک دولت با مرتکبان آن به عنوان جنایتکاران علیه بشریت اقدام کنند. در این خصوص سازمان ملل متحد و به ویژه شورای امنیت رسالت خطیری بر عهده دارد؛ چراکه نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر به نوعی نقض صلح، تجاوز به صلح، و تهدید علیه صلح محسوب می‌شود و شورا باید مطابق فصل هفتم منشور تصمیمات توصیه‌ای و یا اجرایی اتخاذ کند. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا فجایع انسانی در ایالت راخین میانمار که علیه قومیت روهینگیا از سال ۲۰۱۲ به بعد اتفاق افتاد آنقدر فاحش و سیستماتیک بود که بتواند احساسات و عواطف عمومی را جریحه دار نماید؟ تا آنگاه بتوانیم آنرا نوعی نقض حقوق بشر قلمداد کنیم و در نتیجه، مداخله بشردوستانه دولت‌ها و سازمان ملل را طبق اصل مسئولیت بین‌المللی حمایت اقتضا نماید؟ برای پاسخ به این پرسش، با استناد به قوانین داخلی میانمار به‌ویژه قانون شهروندی ۱۹۸۲^۱ روشن شد که اساساً این قانون تبعیض آمیز و لذا ناقض حقوق بشر است. از سوی دیگر با انعکاس نظر شاهدان عینی نشان داده شد که چگونه مسلمانان روهینگیا در پرتو قانون تبعیض آمیز حقوق شهروندی، قربانی خشونت ارتش میانمار شده‌اند. در ادامه با استناد به اظهارات و گزارش‌های مقامات و نهادهای رسمی بین‌المللی مشخص شد که آنچه در میانمار علیه قومیت روهینگیا اتفاق افتاد، مصداق بارز جنایت علیه بشریت است. جدای از همپایان‌ها سوال اصلی اینجاست که چرا با

وجود اثبات جنایت علیه بشریت چطور مدعیان حقوق بشر در این مورد خاص اقدام عملی انجام نمی دهند و فقط به توصیه بسنده می کنند؟ پشت پرده جریان روهینگیا چیست؟

ژئوپولیتیسین‌ها اذعان دارند: « هر جا هرج و مرج و کشتار صورت می گیرد باید مطمئن بود که دست (منافع) ابرقدرت‌ها در کار اس » با این توضیحات به طور کلی به نظر می رسد اراده قدرت‌های جهانی و بازیگران منطقه و حتی سازمان ملل بر حل و فصل این بحران نیست. از طرف دیگر، کمتر پژوهشی است که تاکنون به دلایل و واکاوی این بحران که از جنس و ماهیت ژئوپولیتیکی نیز برخوردار است؛ پرداخته باشد. در واقع زمانی یک بحران شکل و ماهیت ژئوپولیتیکی به خود می گیرد که کنترل و تصرف یک یا چند ارزش و عامل جغرافیایی موضوع بحران باشند. بر این اساس، تاکنون نظریات مختلفی در قالب علل بحران‌های بین المللی عنوان گردیده؛ اما در این میان، کمتر شرایط و تحولات ژئوپولیتیکی حاضر جهان مد نظر قرار گرفته است: در یک سو چین قرار دارد: چین همواره از بازی‌های پر سر و صدای دیپلماتیک در صحنه بین‌المللی برای حل بحران‌های سیاسی و بشردوستانه خودداری می‌کند.

تنها نقشی که این کشور در بحران میانمار تاکنون بازی کرده بود دفاع از رهبران نظامی آن کشور در مقابل انتقادات جهانی و شورای امنیت سازمان ملل برای سرکوب حقوق بشر مسلمانان روهینگایی بوده است که کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل آن را نسل‌کشی نام نهاده است.

ظاهراً این موضع‌گیری‌های چین در مقابل جنایات ارتش میانمار هم به این خاطر بوده که چین خواهان «عدم دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر است». چین هیچ علاقه‌ای به حفظ حقوق انسانی قربانیان جنایات ارتش میانمار ندارد بلکه دخالت آن در این ماجرا تنها به خاطر حفظ منافع اش برای جلوگیری از دست اندازی ایالات متحده آمریکا می‌باشد. بحران میانمار طرح ساختمان بندر مهم Kyaukpyu در ایالت راخین را که منافع ژئوپولیتیک چین در منطقه را حفظ می‌کند به خطر انداخته است. جان مسلمانان روهینگایی کمتر از توسعه این بندر ارزش دارد.

از سوی دیگر می توان اذعان داشت که "آنگ سانگ سوچی و دلایی لاما" عروسک‌های خیمه شب بازی غرب به رهبری امریکا برای کاهش سلطه و نفوذ چین در میانمار برای به چالش کشیدن منافع بلند مدت ژئواکونومیک چین هستند. آنها مأمور نیستند که از حقوق انسانی مسلمانان میانمار حمایت کنند؛ اقلیتی بزرگ که هنوز حتی به عنوان یک شهروند عادی هم در دموکراسی امریکایی به رهبری آنگ سانگ سوچی و مذهب مدارای دلایی لاما پذیرفته نشده اند. آنچه در میانمار جریان دارد با وجود آنکه یکی از بی بدیل ترین فجایع تاریخ بشری و یک نسل‌کشی سازمان یافته و تصفیه نژادی تحت تاثیر قدرت دولتی دخالت قدرت‌های خارجی مانند چین و امریکا است؛ اما همچنان از سوی دنیای متمدن، جامعه حقوق بشری و سازمان‌های به اصطلاح مدافع ارزش‌های دموکراتیک و مدنی نادیده گرفته شده و با سکوت مبهم و معناداری دنبال می‌شود.

بطور کلی می توان از کلیت نقض فاحش حقوق بشر در ایالت راخین اینگونه استنباط کرد که با وجود فراگیری محکومیت این جنایات و همچنین وجود قوانین دقیق و قاطع حقوق بین الملل در این زمینه اما عامل سومی که در این مساله ورود داشته و در پشت پرده همه ی این قوانین و مقررات بین المللی را به محاق برده و دست جنایتکاران

را برای جنایت بیشتر باز نگه داشته مساله رقابت قدرت‌هایی است که هریک به قولی دنبال گرفتن ماهی خود از این آب گل آلود هستند. در یک طرف چین قرار دارد که میانمار را حیات خلوط خود می‌داند و هم اینکه منافع استراتژیکی از طریق دسترسی به منابع و بنادر میانمار می‌تواند فضای تنفسی برای این کشور ایجاد کند. و در طرف دیگر ایالات متحده آمریکا قرار گرفته که به دلایلی چون حفظ بی‌ثباتی در منطقه‌ای رقیب ژئوپولیتیکی اش قرار گرفته است در مقابل جنایت علیه بشریت سکوت اختیار کرده است. در نهایت اینکه از آنجا که خصیصه و ماهیت اصلی بحران‌ها با منشا ژئوپولیتیک، پایداری و تداوم نسبی است؛ و از طرف دیگر به سادگی قابل حل و فصل و برطرف شدن نیستند همچنان باید منتظر ادامه دار بودن این جنایت‌ها علیه مردم روهینگیا در میانمار به رغم قوانین و مقررات ظاهرا سختگیرانه بین‌المللی باشیم.

منابع

- Amirsaed, Vakil (2009) Encouraging and Encouraging Governments to Observe Fundamental Human and Humanitarian Rights, Tehran: PhD Thesis, Allameh Tabatabai University, p. 183. (in persian)
- Barcelena traction, light and powercompany, Limited, second phase, Judgment, I.C.J Reports (1970).
- Delkhosh ,Alireza, (2011)"Various Aspects of Liability in International Criminal Law", International Law Journal, Year 28, Issue 4, Spring and Summer, p. 424. (in persian)
- Krieg Sak Kitty Shizari(2004), International Criminal Law, translated by Behnam Yousefian and Mohammad Ismaili, Tehran, Tehran University Press, p. 464. (in persian)
- Gowen ,Annie,(2017) Textbook Example of Ethnic Cleansing –“370000 Rohingyas Flood Bangladesh as Crisis Worsens” Washington Post .
- G.A.Res/60/1,2005. Available at: http://www.un.org/en/development/desa/population/migration/generalassembly/docs/globalcompact/A_RES_60_1.pdf
- Gallant, Kenneth S. , “Criminal Defense and the International Legal Personality of the Individual”, Quebec Review of International Law, vol. 75, Legal Studies Research Paper No. 11.11, 2010. p. 2.
- Hudson, Rodd-N(2015), Silence as Myanmar genocide unfolds Asia Times 18, February.
- Haghparsat, Meysam (2016), (Humanitarian intervention in the light of the principle of responsibility for protection(with a brief view on the issue of Syria)(in persian).
- Jabbari, Mansour (2011), Assessing the Doctrine of Responsibility to Support in the Sudan Darfur Crisis, "Strategy Quarterly", Spring, No. 241-217(in persian)
- Journal of the Bar Association, Fall and Winter, No. 43 and 44, pp. 27-50.
- ICISS Report 2001, parag: 1.35-2.15
- McBeth , Adam,(2008) ”Every organ of society: The responsibility of non.state actors for the realization of human rights”, Hamline Journal of Public Law and Policy, no. 33, 2008. p. 35.
- Mojtahedzadeh, Pirouz(2010) Philosophy and Geopolitical Function, Publications, Samat Publications, Tehran.(in persian)
- Niavarani, Saber, Akhundani, Elham, Mollazehi, Pir Mohammad, (1396)The Responsibility of the Myanmar Government and the International Community on the Genocide of the Rohingya Muslim Minority from the Perspective of International Law, International Media Research Journal, Year 2, Issue 2, Fall, p. 28 .(in persian)
- Sadeghi, Didookht (2013), International responsibility for the support and sovereignty of governments. Journal of International Relations, Summer, .155-133Pages, 22 issues.(in persian)
- Vakil, Amir Saed,(2009) Encouraging and Encouraging Governments to Observe Fundamental Human and Humanitarian Rights, Tehran: PhD Thesis, Allameh Tabatabai University, 2009, p.183. (in persian)